

پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۱-۲۴

عقل و عقل‌گرایی در مدرسه کلامی کوفه

رضا برنجکار*

ام‌البین خالقیان**

چکیده

از آن‌جا که در مکاتب و مدارس گوناگون، عقل و به‌کارگیری آن مورد اختلاف است، در این جستار، به معرفی دیدگاه مدرسه کوفه درباره عقل و عقل‌گرایی بزرگان این مکتب پرداخته‌ایم. این تحقیق در دو بخش معرفی عقل و رویکردهای عقل‌گرایانه مکتب کوفه سامان یافته است. در بخش اول، مواردی هم‌چون جای‌گاه، حجیت، آثار، موانع، و قلمرو عقل بررسی شده است. در بخش دوم، شاخص‌های عقل‌گرایی که تجلی عقل در میان ائمه و اصحابشان در مدرسه کوفه است، در سه قسمت ائمه، ائمه و اصحاب آنان، اصحاب ائمه تبیین گردیده است. مواردی هم‌چون مناظره، پرسش و بررسی مطالب دینی، اخذ فروع از اصول، بررسی مقولات خلاف عقل و ردیه‌نویسی از جمله این شاخص‌هاست.

این جستار به شیوه کتاب‌خانه‌ای و عمدتاً با احصا و استقرای روایات صورت گرفته است. گویای اهمیت عقل و اهتمام خاص به آن در عین خط فرمز داشتن و نیز گستردگی عملکرد عقل و شاخص‌های عقل‌گرایی در تعامل با وحی و در پرتو امامت‌پذیری اصحاب در مکتب کوفه است.

کلیدواژه‌ها: عقل، وحی، مکتب کوفه، اصحاب ائمه، حجیت، کلام.

* استاد گروه فلسفه، دانشگاه تهران berenjkar@ut.ac.ir

** پژوهش‌گر پژوهشکده ادیان و مذاهب و مربی گروه معارف دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)
o.khaleghian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۳

۱. مقدمه

استفاده از عقل و احتجاجات عقلی از آغاز اسلام و در مدینه و میان اصحاب مدرسه مدینه دیده می‌شود. تاریخ اسلام بسیاری از خطبه‌ها و احتجاجات عقلی اصحاب و بزرگان فکری امامیه را در قرن اول به ثبت رسانده است. در قرن دوم، به دلیل انتقال خلافت از امویان به عباسیان و باز شدن فضای علمی، برای مدتی گروه‌ها و فرقه‌های متعدد با گرایش‌های عقیدتی و فکری متفاوت فرصت یافتند تا به تحکیم مبانی فکری خویش پردازند. شیعیان و اصحاب ائمه در مدرسه کوفه^۱ تحت تعلیم آنان با رقیبان خود مواجه می‌شدند. آنان برای انتقال میراث معنوی و اعتقادی ائمه هم‌پای جریان رقیب بر پایه امامت‌محوری و به کمک عقل کوشیدند تا به تبیین و تحلیل عقلی باورها و اعتقادات خود پردازند. این دوره یعنی مدرسه کوفه در اندیشه شیعه حائز اهمیت است، دوره‌ای که مخالفان بزرگ‌ترین مجموعه‌ها را وارد و شیعیان هم دفاع کلی کردند.

هجرت امام علی (ع) به کوفه سبب شد عده‌ای از بزرگان شیعه، صحابه و تابعان که توسط ایشان تربیت شده بودند، آن‌جا موطن گزینند. مدرسه کوفه بعد از هجرت امام صادق (ع) به آن‌جا شکوفا شد و نقل است که نهصد نفر در مسجد کوفه می‌گفتند: «حدیثی جعفر بن محمد علیه السلام» (سبحانی، ۱۴۲۵: ۱/ ۹۱). بیش‌تر شاگردان و مراجعه‌کنندگان به امام باقر و امام صادق (ع) و مبلغان احادیث و سخنان آنان عالمان و اندیش‌مندان و شیعیانی از اهل کوفه بودند (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۴۵-۱۹۵)، به گونه‌ای که امام باقر را «امام اهل العراق» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶/ ۴۲۹) یا به قول هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، «بنی الکوفه» می‌گفتند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۶/ ۳۵۵).

مهم‌ترین شخصیت‌های مدرسه کوفه عبارت‌اند از: محمد بن نعمان احوال (مؤمن طاق)، هشام بن سالم الجوالیقی، زراره بن اعین، حمران بن اعین، قیس ماصر، و هشام بن حکم. در این عصر، مدرسه کلامی دیگری در شیعه وجود ندارد اما چون در تاریخ شیعه مدارس کلامی متعددی شکل گرفته^۲ و این اولین مدرسه کلامی است، با عنوان «مدرسه کوفه» به تبیین عقل و عقل‌گرایی این شخصیت‌ها پرداخته‌ایم.

در این عصر و هم‌زمان با مدرسه کوفه، دو مکتب «اعتزال» و «اهل حدیث» در اهل سنت شکل گرفته بود. از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب کلامی معتزله، که اصل بن عطا آن را در بصره بنیان نهاد، رویکرد آن‌ها به عقل در شناخت معارف دینی بود. معتزله عقل را منبع اصلی شناخت معارف می‌دانستند و معتقد بودند انسان فقط به کمک عقل می‌تواند

رضا برنجکار و ام‌البنین خالقیان ۳

در نبود وحی یا پیش از آن، به بعضی از مسائل دست یابد. عقل‌گرایی افراطی مکتب معتزله تا حدی بود که حتی وحی را به شرط هماهنگی با عقل قبول داشتند و در غیر آن، به تأویل و توجیه وحی می‌پرداختند. نقش **نقل** در مکتب اعتزال، تأیید و ارشاد به حکم عقل است و خود به‌تنهایی منبع مستقلی محسوب نمی‌شود. قاعده معروف معتزله در این باره «الفکر قبل ورود السمع» است.

نقطه مقابل مکتب اعتزال مکتب اهل حدیث است که در مقابل عقل‌گرایی افراطی معتزله به تفریط رو آورده بود. اهل حدیث در اصل جریانی فقهی و اجتهادی بود که در سرزمین حجاز بنیان نهاده شد و فقط به ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کرد و عقل را به طور مطلق انکار می‌نمود. در رأس این مکتب احمد بن حنبل و مالک بن انس قرار داشتند. اهل حدیث شیوه فقهی خود را در عقاید نیز به کار می‌گرفتند. آن‌ها نه تنها عقل را به مثابه منبعی مستقل برای استنباط عقاید قبول نداشتند بلکه مخالف هرگونه بحث عقلی پیرامون احادیث اعتقادی بودند. این گروه هم منکر کلام عقلی بودند که در آن عقل منبع مستقل عقاید است و هم مخالف کلام نقلی که در آن عقل لوازم عقلی نقل را استنباط و تبیین می‌کند. آن‌ها حتی نقش دفاع از عقاید دینی برای عقل را نیز نمی‌پذیرفتند.

بنابراین اصحاب ائمه و متکلمان مدرسه کوفه در سایه تعالیم اهل بیت نه جانب عقل‌گرایی افراطی معتزله را پیمود نه جانب تفریط اهل حدیث را بلکه با قبول مرجعیت ائمه علیهم‌السلام نقل و عقل را به‌مثابه منابع استنباط پذیرفت و به تعامل عقل و وحی معتقد بود. آنان اعتقادات برگرفته از ائمه را تبیین و تحلیل عقلی می‌کردند و ائمه هم چون مربی ضمن تعلیم معارف عقلی و شیوه‌های مناظره عقلی و نظارت بر مناظره اصحاب، به نقد و ارزیابی این مناظرات می‌پرداختند.

در این تحقیق، ابتدا به بحث درباره عقل از دیدگاه اصحاب ائمه در کوفه می‌پردازیم، آن‌گاه در شاخص‌های عقل‌گرایی در عملکرد بزرگان این مکتب غور می‌کنیم.

در مبحث اول، جای‌گاه و حجیت عقل، به‌کارگیری عقل و موانع آن، انواع عقل و کارکردهای آن، قلمرو درک عقل و خط قرمزهای آن، و رابطه عقل و وحی را بررسی می‌کنیم.

در ادامه، شاخص‌های متعدد عقل‌گرایی که تجلی‌گر عقل در میان ائمه و اصحاب ایشان در مکتب کوفه است، در سه قسمت ائمه، ائمه و اصحاب آنان و اصحاب ائمه تبیین گردیده است. اهم شاخص‌ها عبارت‌اند از: مناظره، اخذ فروع از اصول، پرسش از دین،

بررسی گزینه‌های موجود و تحلیل عقلی، استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی، آینده‌نگری، اختبار و امتحان، ردیه‌نویسی و نگارش آثار کلامی.

بیان زوایای گسترده عقل در مدرسه کوفه و شاخص‌های متعدد عقل‌گرایی بهترین دلیل در توجه به اهمیت عقل و وسعت عقل‌گرایی در میان ائمه و اصحاب آنان در مدرسه کوفه است.

منابع این پژوهش کتب تاریخی و رجالی و حدیثی است و با استفاده از احادیث نقل‌شده توسط اصحاب کوفی ائمه (ع) و سخنان نقل‌شده از اصحاب ائمه و عملکرد اصحاب و نیز دیگران در مورد اصحاب مدرسه کوفه، عقل‌گرایی این مدرسه تبیین گردید. گفتنی است از آن‌جا که اصحاب به‌خصوص بزرگانی چون محمد بن نعمان احول، هشام بن سالم الجوالیقی، زراره بن اعین، حمران بن اعین، قیس ماصر و هشام بن حکم به دلیل پذیرش محوریت و مرجعیت ائمه (ع) به مطالبی که ولو با واسطه، از امامان نقل می‌کردند اعتقاد داشتند^۳، این باورها مبنای فکری مکتب کوفه است. بنابراین، سعی شده با بهره‌مندی از این منابع شاخص‌های عقل‌گرایی مکتب کوفه در سه قسمت ائمه، ائمه و اصحاب آنان و اصحاب ائمه تبیین شود.

۲. عقل در مدرسه کوفه

با بررسی روایات اصحاب ائمه در مدرسه کوفه درمی‌یابیم آنان به تبعیت از امامان خود، به‌خصوص امام باقر، امام صادق، و امام کاظم (ع)، عقل را مهم‌ترین و اساسی‌ترین بعد وجودی انسان می‌شناسند و با نقل احادیثی از امامان، درصدد بیان کارکرد، اعتبار، اهمیت، جای‌گاه و نیز آثار وجودی عقل، به‌کارگیری و عدم به‌کارگیری آن هستند و کم‌تر به مباحث وجودشناختی در باب عقل پرداخته‌اند. از این رو، در این تحقیق صرفاً به مباحث معرفت‌شناختی درباره عقل می‌پردازیم.

۱.۲ جایگاه عقل

تعبیر نقل‌شده از ائمه (ع) توسط کوفیان در خصوص عقل بیان‌گر آن است که عقل در مدرسه کوفه از جای‌گاه والایی برخوردار است. سخنان امام کاظم (ع) به یکی از اصحاب ائمه (هشام بن حکم) در مدرسه کوفه ترسیم‌کننده چنین جای‌گاهی است. امام کاظم (ع)

خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید: «عقل نخستین و محبوب‌ترین خلق نزد خداست و او کمال عقل را به بندگانی می‌دهد که دوستشان دارد» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱/۳۳).
عقل بهترین چیزی است که بین مردم تقسیم شده است و خواب عاقل برتر از بیداری جاهل دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳). عقل برترین چیزی است که با آن خدا عبادت می‌شود (همان: ۱۸). اعطای عقل مایهٔ اکرام و لطف انسان است (ابن شعبه حرائی، ۱۴۰۴: ۴۰۰). عقل نور روان است (همان: ۳۶۹). هیچ غنایی از عقل بالاتر نیست (همان: ۲۰۱۰). به نحوی که اگر عقل منهدم شود، دین و دنیا فاسد می‌شود (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۳۴۰). چنین تعبیری بیان‌گر جای‌گاه والای عقل در مکتب کوفه است.

۲.۲ حجیت عقل

عقل در مدرسهٔ کوفه در کنار پیامبران و پیشوایان معصوم (ع) که حجت‌های ظاهری بر بندگان هستند، حجت باطنی دانسته شده که با آن، حجت بر بندگان به اتمام رسیده است. عقل وسیلهٔ عبرت‌گیری و مایهٔ تذکار و یاری‌گر انسان در شناخت خداوند به‌عنوان خالق و مدیر و مدبر عالم است.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند: حجت خدا بر بندگان پیامبر است و حجت میان بندگان و خدا عقل است (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/۲۹). هشام بن حکم می‌گوید: امام کاظم (ع) به من فرمودند: خدا را بر مردمان دو حجت است. حجتی بیرونی و آشکار و حجتی درونی و پنهان؛ حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت درونی همان عقل‌ها (کلینی، ۱۳۷۵: ۱/۵۱) و نیز فرمودند: خداوند تبارک و تعالی حجت‌ها را با عقل‌ها بر مردم تمام کرد و پیامبران را با بیان یاری رساند و با دلایل، آنان را به ربوبیت خود رهنمون شد (همان: ۱/۴۱).

مؤمن طاق، از اصحاب ائمه، در مکتب کوفه به ابن ابی خدره می‌گوید: اثبات فضیلت علی (ع) بر ابوبکر و همهٔ اصحاب را به سه طریق ثابت می‌کنم. از وصف قرآن، از نص خبر رسول و از اعتبار حجیت عقل (طبرسی، ۱۳۷۱: ۳/۳۹۶).

۳.۲ عقل منبعی شهودی

عقل در مدرسهٔ کوفه منبعی شهودی محسوب می‌شد. در سخنی که هشام بن حکم از امام

کاظم (ع) نقل کرده و آیات بسیاری از قرآن را درباره به‌کارگیری عقل بیان می‌کند، می‌فرماید: «ای هشام، خدا انبیا و رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد مگر برای این‌که از خدا تعقل کنند» (البرقی، بی‌تا: ۱/ ۲۰۰).

با توجه به فضای روایت و به کار رفتن عبارت «لیعقلوا عن الله» درمی‌یابیم که با کمک عقل، تنها نمی‌فهمیم وحی چه می‌گوید تا نقش ابزاری و اجتهادی داشته باشد بلکه عقل واقعیت را می‌بیند و شهود می‌کند. منتها وحی عقل را به واقعیت می‌رساند. بنابراین، عقل در مکتب کوفه و نزد اصحاب به منزله یک منبع شهودی کارکرد داشت.

۴.۲ آثار وجودی عقل

از سخنان ائمه (ع) که در مدرسه کوفه نقل شده درمی‌یابیم تفکر مبین وجود عقل و آثار وجودی آن است. تفکر دلیل و بیان‌گر وجود عقل و نشانه‌های عاقل بودن و راهنمایی به مقصود است. مؤید این مطلب سخنان امام کاظم (ع) از قول هشام است. وی می‌گوید امام کاظم (ع) به من خطاب کردند: «ای هشام، به‌راستی هر چیزی را دلیلی باید، دلیل عقل تفکر است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۵).

۵.۲ آثار به‌کارگیری عقل

در کلام ائمه مدرسه کوفه (ع) به‌کارگیری عقل در جهت کمال و سعادت انسان در دو جهان آثار بسیاری دارد از جمله: طاعت الهی و زهد در دنیا (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۸)، انس با خدا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/ ۱۱۲)، ترک گناه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۸)، علم به خدا و بصیرت در دین (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۶)، طاعت الهی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۷)، و رفعت درجه در دنیا و آخرت (همان: ۱/ ۱۶).

با توجه به این آثار مراد از عقل عقل الهی است که با تشخیص خیر و شر، ره‌نمای انسان به سعادت دنیا و آخرت است و عدم بهره‌مندی از عقل و تعقل به رجس و پلیدی و انحراف از راه راست منجر می‌شود. همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون» (یونس: ۱۰۰).

این روایات از اصحاب ائمه (ع) در مدرسه کوفه حاکی از اهمیت به‌کارگیری عقل و عقل‌گرایی در این مدرسه است. زیرا همان‌طور که در مقدمه اشاره کردیم اصحاب

مرجعیت ائمه را قبول داشتند و لذا منقولات آنان در واقع دربردارندهٔ باورهای آنان و دیدگاه مدرسهٔ کوفه است.

۶.۲ موانع به‌کارگیری عقل و نابودی آن

بر پایهٔ روایاتی که اصحاب کوفی ائمه (ع) نقل کرده‌اند، می‌توان گفت در مدرسهٔ کوفه پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزوها (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷/۱)، که اثر وجودی عقل یعنی نور تفکر را به تاریکی می‌گرایاند، به مثابهٔ موانع به‌کارگیری عقل و در نتیجه نابودکنندهٔ آن است که باعث می‌شود ترس از خدا در انسان از بین برود (همان: ۱۸/۱).

۷.۲ نشانهٔ عاقل‌ترین افراد

با دقت در سخنان ائمه (ع) در مدرسهٔ کوفه درمی‌یابیم نشانهٔ عاقل‌ترین افراد تواضع در برابر حق است. هشام نقل می‌کند امام کاظم (ع) خطاب به من فرمودند: «تواضع للحق تکن اعقل الناس». پس هشام باور داشت عاقل‌ترین افراد کسانی هستند که در برابر حق تواضع می‌کنند (همان: ۱۶/۱)؛ زیرا این‌ها که اصحاب و مریدان ائمه بودند، چیزی را نقل می‌کردند که قبول داشتند. از آن‌جا که یکی از کارکردهای عقل تشخیص حق از باطل است، لذا کسی که مطیع حق باشد عاقل‌ترین فرد است (کلینی، ۱۳۷۵: ۵۶/۱).

۸.۲ حوزهٔ قلمرو و درک عقل

قلمرو درک عقل در مدرسهٔ کوفه به‌رغم جایگاه و نقش مهمش محدود است. از این رو، قدرت درک بعضی از حقایق عالم از جمله برخی احکام را ندارد و نیازمند وحی است؛ لذا مرز بین تعقل و تعبد باید شناخته و رعایت شود.

بنابراین نمی‌توان از عقل در شناخت همه‌چیز و تحت هر شرایطی استفاده کرد. برای مثال، عقل از شناخت ذات حق تعالی ناتوان است. بزرگان مدرسهٔ کوفه به این مسئله اشاره کرده و عقل‌گرایی را محدود کرده‌اند. هشام بن حکم در خصوص عدم امکان تعقل ذات الهی می‌گوید: قلب بر هوا^۱ (اسعدی، ۱۳۸۸: ۶۳، ۶۴) و فضای جهان مسلط است و آنچه را در فضاست ادراک می‌کند. اگر قلب به ادراک آن‌چه در فضا نیست، واداشته شود برمی‌گردد و پشت سرش (غیر واقعیت) را می‌بیند. بنابراین، سزاوار نیست عاقل قلبش را به

آنچه در فضا نیست یعنی شناختن ذات خدای عزوجل وادارد، زیرا چنین کسی غیر از آنچه در فضاست توهم نکند. چنان‌که در امر بصر گفته شد، خدا برتر از آن است که خلش شبیه او باشد (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۳۴).

زراره گوید که شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: «خدای عزوجل وصف نشود؛ چگونه او را توان وصف کرد که خود در کتابش فرماید: خدا را چنان‌که شایسته اندازه اوست اندازه نکردند» (کلینی، ۱۳۶۸: ۳/ ۲۶۳).

وی هم‌چنین به امام باقر (ع) عرض کرد: مردمان پیشین در صفات بسیار فرو می‌رفتند؛ شما چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: ناپسند است. آیا نشنیده‌ای قول خدای عزوجل که می‌فرماید: «و ان الی ربک المنتهی» در غیر صفات خدا سخن بگویند (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۵۷) بنابراین امام باقر (ع) از فرو رفتن در صفات الهی که عین ذات الهی است، منع می‌کردند. زراره از حکم اطفالی که قبل از بلوغ مردند، با بیان سخنی از رسول خدا (ص) که علم به این مباحث را مربوط به خدا می‌داند، از امام صادق (ع) می‌پرسد و وی در پاسخ می‌فرماید در این مورد سخن نگویند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/ ۲۹۲).

از طرف دیگر، باید دانست که عقل در مدرسه کوفه بی‌قید و رها نیست بلکه باید در چهارچوب خاص و با ضوابط خاصی حرکت کند و عملکرد او محدود به خط قرمزهایی است.

۹.۲ خط قرمزهای عقل

از میان سخنانی که اصحاب بزرگان مدرسه کوفه نقل کرده‌اند، می‌توان محدوده عملکرد عقل و خط قرمزهای آن را در مدرسه کوفه دریافت. ائمه (ع) در مدرسه کوفه به اصحاب می‌آموختند که در به‌کارگیری عقل وارد این محدوده‌ها نشوند.

۱.۹.۲ قیاس باطل و اثبات حق از راه باطل

سخن امام صادق (ع) در ماجرای مناظره اصحاب کوفی با مرد شامی در نقد اصحاب مؤید این مطلب است. وی به زراره می‌فرماید: «قیاس رواغ تکسر باطلاً بیاطل الا باطلک أظهر» و درباره قیس ماصر می‌فرماید: «تمزج الحق مع الباطل و قليل الحق یکفی عن کثیر الباطل» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۷۳). این سخنان بیان‌گر مذمت به‌کارگیری باطل و تشویقی برای اثبات حق از طریق حق است زیرا سخن حق را هرچند کم باشد در اثبات حق کافی می‌داند که ما را از باطل بسیار بی‌نیاز می‌سازد.

زراره گوید که امام باقر (ع) به من فرمود: «زراره! از کسانی که در دین قیاس روا می‌دارند پرهیز کن، چون دانستن آنچه را که بدان مکلفند رها ساخته و خود را نسبت به آنچه تکلیفی بدان ندارند به رنج و زحمت افکنده‌اند» (شیخ مفید، بی‌تا: ۱۴) گویا از این سخنان می‌توان دریافت که ائمه (ع) در مدرسه کوفه شاگردان خود را در مناظرات از قیاس باطل، خارج شدن از موضوع و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پریدن و درآمیختن حق و باطل برحذر می‌داشته‌اند.

۲.۹.۲ دروغ

هشام بن سالم از امام صادق (ع) داستانی نقل می‌کند که اهمیت پرهیز از دروغ و امور غیر واقعی و ساختگی را می‌رساند. وی می‌گوید: «امام صادق (ع) از امام علی (ع) روایت می‌کند که آن حضرت قصه‌گویی را در مسجد دیدند؛ به جهت داستان‌های دروغین و ساختگی و غیر واقعی او را با تازیانه زدند و از مسجد بیرون کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۲۶۵).

۳.۹.۲ مکر و خدعه

در مدرسه کوفه، مکر و خدعه در محدوده عقل و عقل‌گرایی نیست. در این باره شخصی از امام رضا (ع) پرسید: «عقل چیست؟» فرمود: «چیزی است که به وسیله آن خدا پرستیده شود و بهشت حاصل آید». راوی گوید: «گفتم آنچه معاویه داشت چه بود؟» فرمود: «نیرنگ و شیطن بود و آن مانند عقل است ولی عقل نیست» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱/۳۶). بنابراین مکر و خدعه در محدوده عقل و عقل‌گرایی نیست زیرا عقل رهبری به مبدأ و معاد می‌کند و رهنما به سعادت است. پس تدبیر مؤثر در پیش‌رفت کارهای دنیا که آخرت را بر باد می‌دهد، عقل نیست. هشام بن سالم حدیثی از امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لولا ان المکر و الخدیعه فی النار لکننت امکر الناس» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۴۲).

۴.۹.۲ تعصب

آنچه از تعقل و در نتیجه، رسیدن به حق و ایمان راستین ممانعت می‌کند، تعصب و ورزیدن است. مسلماً مراد از تعصب تعصبی کور پیش از رسیدن به حق و حقیقت است. امام صادق (ع) تعصب را موجب زوال ایمان از گردن انسان می‌داند و رسول خدا (ص) می‌فرماید: «من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقه الايمان من عنقه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۲۲).

۱۰.۲ فرق عقل و فطرت

امام کاظم (ع) در فرق میان عقل و فطرت به هشام می‌فرماید: «بالفطرة تثبت الحجة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۲۳۳) فطرت آن سرمایه‌ای است که خدا برای معرفت به ما داده است و لذا بر مردم نیست که خدا را بشناسند بلکه بر خداست که خود را معرفی کند که گاهی به این معرفت فطری، معرفت قلبی هم می‌گویند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «و التعلّم بالعقل يعتقد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۱۷)؛ یعنی تصدیق و اذعان کار عقل است. پس فطرت معرفت می‌دهد و عقل آن را تصدیق و به آن اذعان می‌کند. البته گاه عقل و قلب به یک معنا به کار می‌رود: «ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب یعنی عقل» (همان: ۱/۱۶). شاید دلیل این مطلب آن باشد که قلب و روح با عقل مطلبی را درک می‌کند.

۱۱.۲ رابطه عقل و وحی

وحی و عقل دو حجت الهی هستند.^۹ رابطه آن‌ها در مدرسه کوفه را می‌توان از سخنان هشام دریافت، آن‌جا که می‌گوید امام صادق (ع) به من خطاب کردند: «اعلمکم بامر الله احسنکم عقلاً» (همان: ۱/۱۶) مراد از امر خدا وحی است. بنابراین هرکه به امر خدا و وحی آگاه‌تر باشد، از عقلانیت بیش‌تری برخوردار است. پس بین عقل و وحی هیچ تعارضی وجود ندارد بلکه هرچه عقل بیش‌تر باشد، فهم وحی بهتر است و هر دو حجت الهی هستند: یکی حجت ظاهر و دیگری حجت باطن. لذا در مدرسه کوفه، متکلمان و محدثان شیعی مقابل هم نبودند بلکه ما محدثان متکلم و متکلمان محدث را کنار هم می‌بینیم که از راه افراط و تفریط دور بودند و اگر در احادیثی آمده که «ویل لأصحاب الکلام» ناظر به افرادی است که توانایی بحث ندارند یا این‌که در بحث گفتار امام را واگذارند و دنبال آن‌چه خواهند بروند (کلینی، ۱۳۷۵: ۲/۲۸).

۳. شاخص‌های عقل‌گرایی در مکتب کوفه

در میان اصحاب ائمه (ع) و در مدرسه کوفه، با توجه به تعالیم ائمه (ع) تجلی و بروز عقل‌گرایی را به شکل‌های گوناگون می‌بینیم. این شاخص‌های عقل‌گرایی احصا و با پشتوانه احادیث بزرگان مدرسه کوفه تبیین شده است. کارکردها و شاخص‌های عقل‌گرایی در

مدرسه کوفه گاه از طرف ائمه علیهم‌السلام و گاه از سوی هم‌ائمه و هم‌اصحاب ائمه (ع) و گاه فقط از جانب اصحاب، که مرجعیت ائمه (ع) را قبول داشتند، تبیین شده است.

۱.۳ شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره ائمه (ع) در مدرسه کوفه

۱.۱.۳ اخذ فروع از اصول

پیدایش فروع جدید فقهی و اعتقادی ایجاب می‌کرد امام باقر (ع) و به‌خصوص امام صادق (ع) شیوه تفریع و انطباق فروع بر اصول را به شاگردانشان بیاموزند و لذا در همین عصر است که تعدادی از قواعد کلی فقهی، اصولی و اعتقادی تبیین شد.

ابن ادریس از کتاب هشام بن سالم نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «انما علینا ان نقلی الیه‌م الاصول و علیکم التفریع» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۹۰) همانا بر ماست که اصول را بیان کنیم و بر شماست که فروع را اخذ کنید.

این‌گونه تعالیم ائمه (ع) در مدرسه کوفه حاکی از آن است که برداشت‌های عقلی از اصول و رسیدن به فروع، که یکی از شاخص‌های عقل‌گرایی به شمار می‌رود، از آموزه‌های این مدرسه است.

۲.۱.۳ آینده‌نگری و توجه به پیامدهای امور

زراره نقل می‌کند که از امام باقر (ع) مسئله‌ای پرسیدم و ایشان پاسخ فرمودند. سپس، مردی آمد و آن مسئله را پرسید. حضرت پاسخ دیگری به او دادند و سپس، مردی دیگر آمد و همان سؤال را کرد و باز امام پاسخی غیر از پاسخ‌های پیشین دادند. زراره می‌گوید که سبب را از امام (ع) پرسیدم. حضرت فرمودند: «یا زراره، إن هذا خیر لنا و أبقی لنا و لکم و لو اجتمعتم علی امر واحد لقصدم الناس علینا و لکان اقل لبقائنا و بقائکم» (برقی، بی‌تا: ۱۲۱). بنابراین یکی دیگر از کارکردهای عقل را می‌توان در عملکرد امام باقر (ع) در مدرسه کوفه دید. ایشان بر پایه عقلانیت و توجه به عواقب امور و آینده‌نگری، که شاخص عقلانیت است، به افراد گوناگون پاسخ‌های مختلف می‌دادند تا شیعیان مورد قصد واقع نشوند و خیر و بقا آنان تضمین شود. زیرا اگر متفق و یک‌رأی باشند، مردم از ارتباط آنان با امام مطلع می‌شوند و آن وقت جان آنان و امام به خطر می‌افتد.

۳.۱.۳ توجه و اهمیت دادن به گفت‌وگو و مذاکره

مذاکره و گفت‌وگو، که بر پایه تعقل است، در مدرسه کوفه از اهمیت خاصی برخوردار

است. حدیثی که هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند نیز بیان‌گر این مطلب است. در سخن امام (ع)، مذاکره و گفت‌وگو به آبی تشبیه شده است که درخت علم را در سرزمین قلب‌ها بارور می‌کند و اگر این مذاکره قطع شود، بی‌آبی درخت علم را خشک می‌کند (الجامع لاخلاق الراوی، ۱۴۱۶: ۱۲۹/۲).

پس با توجه به این حدیث می‌توان نتیجه گرفت مذاکره و گفت‌وگو که بر پایه تعقل است نزد ائمه (ع) اهمیت خاصی دارد و بیان این‌گونه روایات از اصحاب در جهت ترویج افکار ائمه است و خود اصحاب، که پیرو ائمه بودند، به این روش‌ها پای‌بند بوده و در عمل آن را پیاده می‌کردند و آن‌ها نیز توجه و اهتمام به این شاخص عقل‌گرایی یعنی گفت‌وگو و مذاکره داشتند.

۴.۱.۳ ارزیابی، نقد و اصلاح روش‌های کلامی

توجه و اهتمام امام صادق (ع) به مباحث عقلی و کاربرد صحیح آن را به‌مثابه شاخص عقل‌گرایی در مدرسه کوفه در جریان مناظره اصحاب با مرد شامی می‌بینیم که امام صادق (ع) در مناظره اصحاب خود را ارزیابی کرده و اشکالات و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را بیان می‌کردند. مثلاً به هشام بن سالم می‌گوید: در پی حدیث می‌گردی ولی تشخیص نمی‌دهی (می‌خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی‌توانی). به احوال می‌گویی: «بسیار قیاس می‌کنی و از موضوع خارج می‌شوی، مطلب باطل را به باطل رد می‌کنی و باطل تو روشن‌تر است». به قیاس ماصر می‌گوید: تو چنان سخن می‌گویی که هرچه می‌خواهی به حدیث پیامبر (ص) نزدیک‌تر باشد، دورتر می‌شود؛ حق را با باطل می‌آمیزی با آن‌که حق اندک تو را از باطل بسیار بی‌نیاز می‌کند. تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرید و بامهارت‌اید (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷/۱).

نقد و اصلاح روش‌های عقلی و کلامی اصحاب در مناظرات توسط امام (ع) بیان‌گر اهمیت عقل‌گرایی و توجه خاصی است که ایشان به جای‌گاه عقل‌گرایی و کاربرد صحیح عقل و روش‌های کلامی دارند و از طرفی محدوده کاربرد عقل را بیان می‌کند که باید به دور از قیاس باطل و استفاده از مطالب باطل باشد.

۵.۱.۳ بیان علت

بیان علت و دلیل آوردن برای چیزی، بر پایه تعقل، یکی دیگر از شاخص‌های عقل‌گرایی است. هشام بن سالم می‌گوید امام صادق (ع) در بیان علت حرمت اکل طین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ طِينٍ فَحَرَّمَ أَكْلَ الطِّينِ عَلَيَّ ذَرِيَّتَهُ» (همان: ۲۶۵/۶).

زراره از یکی از امامان [امام باقر (ع) یا امام صادق (ع)] نقل می‌کند که امام وقتی می‌خواهد پیروی مأموم از امام و سکوت و تسبیحات بی‌صدای او را بیان کند و برای تشویق مردم به چنین عملی ابتدا به علت چنین عملی یعنی به ثواب عظیم این نوع تسبیح اشاره می‌کند که جز خدا کسی به آن آگاه نیست (المحمدی المازندرانی، ۱۴۱۳: ۶۸۹). بیان این‌گونه احادیث از اصحاب ائمه و نیز پیروی از ائمه (ع) و قبول مرجعیت آنان از سوی اصحاب بیان‌گر آن است که این کارکرد عقل، بیان حکم با علت که اغناکننده عقل است، مورد توجه اصحاب ائمه در مدرسه کوفه بوده است.

۲.۳ شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره ائمه (ع) و اصحاب در مدرسه کوفه

۱.۲.۳ مناظره

یکی از کارکردهای عقل و شاخص‌های عقل‌گرایی مناظره است. در مکتب کوفه، ائمه (ع) هم خود مناظره می‌کردند و هم از اصحاب می‌خواستند که مناظره کنند.

در ماجرای مرد شامی امام صادق (ع) از او پرسید: «سخن تو از رسول خداست یا از پیش خودت؟» گفت: «از گفتار رسول خدا و از پیش خودم». امام صادق (ع) فرمود: «پس، تو در این صورت شریک رسول خدایی؟» گفت: «نه». فرمود: «از خدای عزوجل به گوش خود وحی شنیدی؟» گفت: «نه». امام فرمود: «طاعتت چون طاعت رسول خدا (ص) کافی است؟» گفت: «نه». امام رو به یونس بن یعقوب می‌کند و می‌فرماید: «ای یونس، این مرد به زبان خودش خود را محکوم کرد، پیش از آن‌که وارد بحث (با اصحاب) شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۹).

پس، امام ابتدا خودشان مناظره کردند و در ادامه، مناظره را به اصحاب ارجاع می‌دهد. امام مناظره درباره زبان عربی را به ابان بن تغلب، مناظره در فقه را به زراره، در کلام به مؤمن طاق، در استطاعت به طیار، و در توحید به هشام بن سالم واگذار کردند (همان: ۴۰۶/۳۶).

در حدیثی دیگر آمده که حمزه و محمد دو فرزند حمران گفته‌اند: «با گروهی از بزرگان اصحاب امام صادق (ع) در محضر مقدسش بودیم و حمران بن اعین هم در میان ما بود. ما سخت سرگرم مناظره و بحث بودیم و حمران ساکت بود». امام صادق (ع) می‌فرماید: «حمران، چه شده که سخن نمی‌گویی؟» عرض کرد سرورم من با خود عهد کرده‌ام در انجمنی که شما حضور داشته باشید، سخن نگویم» (تا استفاده بیشتر ببرم). امام

صادق (ع) فرمودند: «من به تو اجازه می‌دهم که بگویی، شروع کن ... که حمران به بیان مطالبی می‌پردازد که امام صادق (ع) او را مقیاس حق می‌داند...» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۰). و نیز بحث و گفت‌وگوی زراره و برادرش، حمران بن اعین، در حضور امام صادق (ع) در مورد این که انتخاب وقت نماز آیا به رسول خدا محول شده بود؟ و داوری امام (ع) در این باره، نمونه‌ای دیگر است (همان: ۲ / ۴۲).

هشام بن حکم گوید که قسمتی از سخن امام صادق (ع) به زندیقی که خدمتش رسید این بود: «این که گویی خدا دو تاست بیرون از این نیست که یا هر دو قدیم و قوی‌اند یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و دیگری ضعیف است و از این‌ها نتیجه می‌گیرد که پس خدا یکی است» (کلینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۰۵)؛ چراکه اگر هر دو قدیم و قوی باشند، چرا یکی از آن‌ها دیگری را دفع نکند تا در اداره جهان تنها باشد زیرا قدرت خدا باید فوق قدرت‌ها باشد. اگر قدرتی در برابرش یافت شود، نشانه عجز است یا هر دو ضعیف هستند که هیچ کدام خدا نیستند یا یکی قوی و دیگری ضعیف است که قوی خداست و خدا یکی است و دو تا نیست.

این‌گونه روایات و رویدادهای تاریخی گویای این حقیقت است که مناظره، به منزله روشی عقلی، نزد ائمه (ع) و اصحاب در مدرسه کوفه جریان داشته است. از جمله مناظره‌های اصحاب کوفه می‌توان به مناظره‌های متعدد هشام بن حکم، مؤمن طاق، فضال بن حسن و سید حمیری اشاره کرد.^۶ با توجه به کثرت مناظره‌ها در مکتب کوفه، می‌توان گفت مهم‌ترین شاخص عقل‌گرایی در مدرسه کوفه مناظره است.

۲.۲.۳ سؤال و تحقیق درباره معارف دینی

سؤال کردن از مسائل دین، تفسیر آیات و غیره از کسانی که صاحبان علم و خزانة داران دانش هستند، یکی از شاخص‌های عقل‌گرایی و نمادی از کارکردهای عقل است. در حالی که احمد بن حنبل سؤال را بدعت می‌داند و وقتی از وی در خصوص آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵) سؤال کردند، این‌گونه جواب داد: «الاستواء معلوم و کیفیته مجهول و السؤال منه بدعة و الايمان به واجب».

حال آن‌که امام صادق (ع) نه تنها از سؤال کردن منع نمی‌کردند بلکه حمران بن اعین در اهمیت سؤال کردن از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «همانا مردم هلاک می‌شوند برای این که نمی‌پرسند» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۳).

بر پایه این تعالیم بسیار دیده می‌شود که اصحاب از جمله هشام بن سالم، هشام بن حکم، مؤمن طاق، زراره و حران بن اعین در زمینه‌های مختلف دینی (عقاید، احکام، تفسیر و کلام) از ائمه (ع) سؤال می‌کردند و آن‌ها پاسخ می‌دادند، هم‌چون:

هشام بن سالم از امام صادق (ع) پرسیدند: «سبحان الله ما یعنی به؟» و حضرت در جواب فرمودند: «تترهه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۲۱۵) و نیز می‌پرسد: «چه می‌فرمایید در مورد فردی که علی (ع) را سب و دشنام می‌دهد؟» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۸۹) یا «در باره کسی که زیارت خانه خدا را فراموش کند تا به خانه برگردد چه می‌فرمایید؟» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۱۱۲)، «آیا جهاد بر اعراب واجب است؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۲۴۹) و «آیا دو امام در یک زمان وجود دارند؟ ما حق الله علی خلقه؟» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۵۵).

از امام باقر (ع) در مورد علت مصیبت پیامبر و اهل بیت (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۳۷) و نیز در زمینه ازدواج با مردم (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۵ / ۱۱۰۹) و ... می‌پرسند.

هشام بن حکم از امام صادق (ع) می‌پرسد: «ما الدلیل علی ان الله واحد ...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱ / ۲۵۰) و نیز نقل شده که هشام می‌گوید: «در منی از امام صادق (ع) پانصد مطلب از علم کلام پرسیدم» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۹۱).

محمد بن نعمان احول گفت: «از حضرت صادق (ع) سؤال کردم از قول خدای عزوجل «و هو الله فی السماوات و الارض». حضرت فرمود که او هم‌چنین است در هر جایی. عرض کردم: «بذات خویش یعنی در هر جا که بودنش بذات است؟» فرمود: «وای بر تو به درستی که مکان‌ها اندازه‌هاست و چون بگویی که بذاته در مکانی است تو را لازم آید که بگویی در اندازه‌ها است و غیر آن. ولیکن آن جناب از قدرتش از خلقش جداست و از روی علم و قدرت و احاطه و سلطنت احاطه دارد به آنچه آفریده و ...»

زراره گوید که به حضرت باقر (ع) عرض کردم: «آیا خدا بوده و چیزی نبوده؟» فرمود: «آری، خدا بوده و چیزی نبوده» گفتم: «پس کجا بود؟» حضرت تکیه کرده بود، راست نشست و فرمود: «سخن محالی گفתי ای زراره، چون از مکان لا مکان پرسیدی» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۲۲).

حمران بن اعین از امام صادق (ع) همین آیه، لم یکن شیئا مذکوراً، را پرسیدند، حضرت فرمود: «مقدر بود و پدید نبود و این دلالت دارد که معدوم معلوم است گرچه نامی ندارد و معلوم شیء است و ...» (مجلسی، ۱۳۵۱: ۴ / ۲۹۷).

هم‌چنین، فضل بن شازان، که نشانی از بقایای میراثی مکتب و مدرسه کوفه دارد، نیز چنین

شیوه‌ای داشته است. برای مثال، وی از امام رضا (ع) درباره این‌که چرا خداوند اولی‌الامر را قرار داد و دستور داد که از آن‌ها اطاعت کنیم؛ می‌پرسد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۱۰۹).

۳.۲.۳ ردیه‌نویسی

ردیه‌نویسی در مدرسه کوفه بیان‌گر شیوع عقل‌گرایی در میان اصحاب ائمه است. در این عصر، جریان نقد و ردیه‌نویسی در اوج است تا جایی که بر ارسطو و خیلی از متفکران خارج جهان اسلام نقد و ردیه نوشته می‌شود. حتی نقد درون مذهبی هم می‌شود و هشام بن حکم علیه دیگر متکلمان شیعه کتاب می‌نویسد. در مدرسه کوفه به لحاظ نظریه‌پردازی در حوزه مبانی کلامی حرکت‌های شگفت‌آوری اتفاق افتاده است. مثلاً هشام مفاهیمی ایجاد می‌کند که از طریق نظام به معتزله معرفی می‌شود. این نوع نگاه تا حدود صد سال بعد هم شکل نگرفت. کلام در این دوره، از شکل شفاهی به مکتوب انتقال می‌یابد و علم کلام قاعده‌مند می‌شود.

ردیه‌نویسی گاه به امر ائمه انجام می‌گرفت، مثلاً امام کاظم (ع) روزی به اصحاب خویش فرمود، به هشام بن حکم بگویند ردیه‌ای بر قدریه (پیروان جهم بن صفوان و معتقدان به جبر) بنویسد (کشی، ۱۳۴۸: ۲۶۷) و گاه خود اصحاب به این کار مبادرت می‌کردند. از هشام بن حکم ردیه‌های بسیاری ذکر شده از جمله:

«الرّدّ علی الزنادقه و الرّدّ علی اصحاب الاتین، الرّدّ علی هشام الجوالیقی^۷، الرّدّ علی اصحاب الطباع، الرّدّ علی المعتزله و الرّدّ علی ارسطاطاليس فی التوحید» (میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۳۹۲).

کتاب الرّدّ علی المعتزله فی امامه المفضول و نیز ردّ بر خوارج از مؤمن طاق نمونه‌هایی دیگر از ردیه‌نویسی است (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/۱۸۶) که در واقع رساله‌های انتقادی هستند (شیرازی، بی‌تا: ۶۵۶).

۳.۲ شاخص‌های عقل‌گرایی در مکتب کوفه در اصحاب ائمه (ع)

۱.۳.۳ بررسی گزینه‌های موجود و تحلیل عقلی

یکی از شاخص‌های عقل‌گرایی بررسی و تحلیل گزینه‌های موجود برای گزینش بهترین آن‌هاست. هشام بن سالم در روایتی بعد از این‌که بیان می‌کند من و مؤمن طاق با امتحان عبدالله بن جعفر دریافتیم که او امام نیست می‌گوید: «لا ندری این توجه و الی من تقصد، نقول إلى المرجئة إلى القدرية، إلى المعتزلة، إلى الزيدية» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۳).

و نیز در روایتی دیگر آمده که هشام بن حکم بر سر قبر پیامبر رفته و ضمن دعا و استغاثه، فکر می‌کرد آیا به سراغ زنادقه بروم؟ پس اندیشید و دریافت که قول آن‌ها فاسد است. پس گفت به سراغ خوارج بروم و باز آنان را فاسد یافت (اصفار، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۵۱) و فکر کرد به سراغ مرجئه برود و بعد قول آن‌ها را نیز فاسد یافت. بنابراین اصحاب ائمه (ع) در مدرسه کوفه روش عقل‌گرایی و تحلیل گزینه‌های موجود را برای رسیدن به حق به کار می‌بستند.

۲.۳.۳ استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی

وقتی هشام بن حکم به درخواست امام صادق (ع) مناظره خود را با عمرو بن عبید در باب امامت بیان کرد. امام از استدلال زیبای هشام خنده‌ای می‌کند که حاکی از رضایت امام از زیرکی او در مناظره است. امام از وی می‌پرسد که این استدلال را از که آموختی؟ او در جواب می‌گوید: «اخذته منك و الفته» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۲۸). آنچه از شما شنیده بودم را منظم کردم. بنابراین تألیف و نظم و چینش خاص از مأخوذات و استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی که خود بر پایه عقل‌گرایی و یکی از شاخص‌های عقل‌گرایی است در میان اصحاب ائمه در مدرسه کوفه دیده می‌شود. اشعری روافض را در نظر و قیاس بر هشت فرقه از جمله هشام بن حکم دانسته است و می‌گوید وی [هشام] معتقد است که معرفت به خدا بعد از نظر و استدلال واقع می‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۲).

۳.۳.۳ اختیار و امتحان

یکی دیگر از شاخص‌های عقل‌گرایی خبر گرفتن و امتحان کردن افراد است برای رسیدن به حق و حقیقت. در مختارکشی از هشام بن سالم منقول است که گفت بعد از وفات حضرت امام جعفر (ع) من و ابوجعفر مؤمن الطاق در مدینه طیبه بودیم و مردم را گمان چنان بود که عبدالله بن جعفر که پسر مهتر است، قائم مقام پدر است و بعد از پدر امامت به او می‌رسد. پس من و مؤمن طاق نزد عبدالله رفتیم و دیدم که مردم نزد او جمع شده‌اند و در امامت متمسک به این روایت شده که حضرت امام جعفر (ع) فرموده که: «إن الامر فی الکبیر ما لم یکن به عاها» یعنی امامت به بزرگ‌تر می‌رسد مادامی که در او عیبی نباشد. پس جهت امتحان از او سؤال نمودیم آنچه از پدر او سؤال نموده بودیم و با او گفتیم که در زکات چه چیزی واجب است؟ گفت: «در هر دو بیست درهم پنج درهم». دیگر پرسیدیم که «در صد درهم چند درهم واجب می‌شود؟» گفت: «دو درهم و نیم». پس او را گفتیم که والله که مرجئه این فتوا نمی‌دهد. پس دست‌های خود را به سوی آسمان برداشت و گفت: «لا

والله ما ادرى ما تقول المرجئه». پس از خانه او ناامید بیرون آمدیم و فهمیدیم که او امام نیست (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱/۴، ۳۷۱، ۳۷۲).

از این عملکرد اصحاب درمی‌یابیم که آنان در پی یافتن امام حق، با استفاده از روش عقلی، مدعیان را امتحان می‌کردند. پس همین شیوه دریافتن و رسیدن به هر حقی که زمینه امتحان او فراهم است، می‌تواند مورد قبول اصحاب مکتب کوفه باشد.

در پی این واقعه که هشام نزد امام صادق (ع) برده می‌شود، دقت در وقایع اتفاق افتاده در ملاقات با امام حائز اهمیت است، چون هشام باز هم با امتحان و اختیار به امامت حضرت پی برد و گفت: «فسألته فإذا هو بحر لا ينزف». این در حالی است که امام به محض دیدن هشام از علم غیب خود او را آگاه کرده و به او گفته بود: «لا إلی المرئیة و لا إلی القدریة و لا إلی الزیدیة و لا إلی المعتزلة و لا إلی الخوارج إلی إلی إلی» (همان). پس روش عقل‌گرایی و اختیار و امتحان روش اصحاب ائمه در مدرسه کوفه بوده است.

۴.۳.۳ بررسی سخنان خلاف عقل

یکی دیگر از شاخص‌ها و کارکردهای عقل‌گرایی بررسی و عرضه کردن سخنان خلاف عقل و سؤال برانگیز بر صاحبان علم و کسانی است که منبع علم دانسته می‌شوند تا بتوان به واقع مطلب رسید.

هشام بن سالم از بزرگان و اصحاب مدرسه کوفه همین روش را داشتند. وی به امام صادق (ع) عرض می‌کند که کلامی را از ابی‌خطاب شنیدم: «حضرت از او می‌خواهد که بر او عرضه کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۹۴). و او با عرضه کردن کلام بر امام (ع) شبهه را از خود دور کرد.

۵.۳.۳ پژوهش و کسب دیدگاه‌های دیگران

یکی دیگر از کارکردهای عقل و شاخص‌های عقل‌گرایی پژوهش و کسب دیدگاه‌های دیگران است که بر پایه عقل‌گرایی استوار است. هشام بن سالم نقل می‌کند که روزی فردی از محمد بن نعمان احول پرسید: «به چه چیز خدایت را شناختی؟» و او جواب داد: «بتوفیقه و إرشاده و تعریفه و هدایته». هشام بن سالم می‌گوید که از نزد او خارج شدم و به هشام بن حکم برخورددم و از او پرسیدم: «اگر کسی از من سؤال کند که بما عرفت ریک من چه بگویم؟» هشام بن حکم در جواب گفت که بگو: «عرفت الله جلّ جلاله بنفس لآنها أقرب الأشياء ألیّ و ذلك إتی أجدها ابعاضاً مجتمعة و اجزاء مؤتلفة و ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۴۰۶).

بنابراین هشام که از اصحاب برجسته مدرسه کوفه است، به پژوهش و کسب دیدگاه‌های دیگران می‌پرداخت.

۶.۳.۳ حضور در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگو

از جمله شاخص‌های عقل‌گرایی حضور بزرگان مدرسه کوفه در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگوست. این حضور به شکل‌های گوناگون خود را نشان داده است. گاهی به این شکل که هشام بن سالم می‌گوید: «كنت عند الصادق عليه السلام...» (همان: ۶/۱۰۳).

و سپس، مثلاً فردی می‌آمد و از امام سؤالاتی می‌کرد و امام پاسخ می‌داد که هشام شاهد این گفت‌وگو بود و گاه به این شکل که گوید: «سئل ابو عبدالله و انا حاضر...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۱۷۳).

و گاهی به این شکل بود که می‌گفت: «سمعت ابا عبدالله يقول لفلان...» (برقی، بی‌تا: ۱/۱۱۴) و گاهی نیز بدین شکل بود که می‌گفت: «دخلت عليه نسوه فسألته امراه ان الله الحق...» (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۵/۷۸۸).

۷.۳.۳ نگارش آثار کلامی

نگارش آثار کلامی در مدرسه کوفه که غالباً موضوع‌محور یا مسئله‌محور هستند، یکی دیگر از شاخص‌های عقل‌گرایی است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های جبر و اختیار (شیرازی، بی‌تا: ۶۵۶)، التوحید از هشام بن سالم (میانجی، ۱۴۲۶: ۳۹۲)، الإمامیه و فی اثبات الوصیة از مؤمن طاق (حرانی، ۱۳۷۶: ۳۱۵)، التدبیر فی الإمامة، الوصیة، الجبر و القدر، الحکمین، القدر، الإستطاعة و غیره از هشام بن حکم (میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۳۹۲) اشاره کرد.

گفتنی است بسیاری از مناظرات اصحاب ائمه به صورت مجالس جمع‌آوری شده است از جمله: المجالس فی التوحید، المجالس فی الإمامه از هشام بن حکم (میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۳۹۲) و نیز می‌توان از کتاب الإیضاح فضل بن شاذان، که نشانی از بقایای میراثی مدرسه کوفه دارد، نام برد که مشتمل بر بحث‌های متعددی از جمله کلام و مناظره است.

۴. نتایج تحقیق

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در مدرسه کوفه عقل جای‌گاه ویژه‌ای دارد و اصحاب کوفی امامان بر اساس شاخص‌های عقل‌گرایی از متکلمان عقل‌گرا بودند. البته عقل‌گرایی آنان با نص‌گرایی منافاتی ندارد، زیرا مانند معتزله عقل‌گرا از نص منقطع نبودند

بلکه عقل‌گرایی‌شان با نص‌گرایی توأم بود و آنان هم در فهم معارف دین و هم در دفاع از این معارف در تعامل میان عقل و وحی به حقایق می‌رسیدند و از این حقایق دفاع می‌کردند. از دیدگاه این مکتب، عقل محدودیت‌ها و خط قرمزهایی هم‌چون قیاس، استحسان، دروغ، مکر و خدعه و تعصب دارد.

برخی شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره ائمه (ع) در مدرسه کوفه عبارت‌اند از: اخذ فروع از اصول، آینده‌نگری، توجه به پیامدهای امور، اهمیت دادن به گفت‌وگو و مذاکره، بیان علت، ارزیابی و نقد و اصلاح روش‌های کلامی.

شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره ائمه (ع) و اصحاب در مدرسه کوفه شامل مناظره، ردیه‌نویسی، سؤال و تحقیق درباره معارف دینی است.

مهم‌ترین شاخص‌های عقل‌گرایی در مدرسه کوفه بررسی گزینه‌های موجود و تحلیل عقلی آن‌ها، استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی، اختیار و امتحان، بررسی سخنان خلاف عقل، پژوهش و کسب دیدگاه‌های دیگران، حضور در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگو و نگارش آثار کلامی است.

شاخص‌های متعدد عقل‌گرایی در مدرسه کوفه گویای وسعت عقل‌گرایی در این مدرسه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از مدرسه مکان درس و آموزش و محل اجتماع متفکران و متکلمان و فیلسوفانی است که به مذهبی معین پای‌بند بوده و در آرای مشترکی با هم اتفاق و اتحاد دارند. در هر مدرسه، دست کم دو اصل نقش مهمی دارند: اول) منطقه جغرافیایی و وضع فکری حاکم و غالب آن؛ دوم) اشخاص و شخصیت‌های تأثیرگذار و گاه تأثیرپذیر. مکتب کوفه پیرو دو روش کلامی و حدیثی بود و متکلمان و محدثان شیعه در این شهر حضور فعالی داشتند. در سده دوم و نیمه نخست سده سوم قمری یک مکتب ریشه‌دار کلامی در کوفه وجود داشت. در عصر غیبت، این شهر موقعیت علمی خود را حفظ کرده بود اما همانند گذشته نبود؛ زیرا ظهور شهر قم به عنوان مرکز مکتب حدیثی شیعی و شکل‌گیری تدریجی حوزه بغداد موجبات ضعف فضای علمی کوفه را فراهم ساخت.

۲. تعداد مکاتب و مدارس و تقسیم‌بندی آن‌ها متفاوت است، از جمله می‌توان مدارس مدینه، کوفه، قم، ری، بغداد، نجف، اصفهان، شیراز، حلّه، بصره و خراسان را نام برد (آیه‌الله سبحانی، ۱۴۲۵: ۱/ ۹۱-۹۴؛ سبحانی و بحوث فی الملل و النحل، بی تا: ۶/ ۷۴۱-۷۴۵).

۳. موارد زیر نمونه‌هایی از امامت‌پذیری و مرجعیت ائمه در میان اصحابشان در مکتب کوفه است:
وقتی زید بن علی از مؤمن طاق درباره یاری خاندانش سؤال و درخواست می‌کند، مؤمن طاق می‌گوید: «اگر آن کس پدر تو یا برادرزاده تو (یعنی امام) باشد، با او همراهی خواهم کرد» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۵۶).

حمران بن اعین به امام باقر (ع) عرض کرد: «من با خدا عهد کرده‌ام که از مدینه خارج نشوم، مگر این‌که جواب یک سؤال مرا بدهی». فرمود: «پرس؟» عرض کرد: «آقا، من از شیعیان شما هستم؟» فرمود: «بلی، در دنیا و آخرت» (مجلسی، ۱۳۹۶: ۲۲۸)، یعنی می‌خواست مطمئن شود که در پیروی از ائمه و امامت‌پذیری موفق بود.

وقتی یکی از اصحاب مؤمن طاق را مؤاخذه می‌کند که «چرا تقيه نمی‌کنی؟» مؤمن می‌گوید: «اگر امام تو را فرموده که به من بگویی ساکت شوم، فرمانبردارم». این بیان نشان‌دهنده اطاعت‌پذیری مؤمن طاق از امام خویش است و ... (رازی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

۴. در این حدیث مراد از قلب قوه عاقله و جمیع قوای باطنی آدمی است و مراد از «هوا» عالم امکان است.

۵. درباره عقل‌گرایی اخبار به‌ظاهر متناقض رسیده است ولی باید دانست.

اخبار نهی از عمل به قیاس و استحسان و مخصوصاً این تعابیر که «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ» و «إِنَّ الْحَاكِمَ بَغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِمَنْزِلِهِ سُوءَ الْخَبْرِ» (مستدرک الوسائل، ۱۷/ ۲۵۲) متوجه ابوحنیفه و پیروانش است که راه افراط را پیش گرفته‌اند. اخباری که راجع به لزوم تمسک به قرآن و عترت و ملازمت با وحی است و متوجه اشاعره و پیروان آن‌هاست که برای عقل هیچ‌گونه اعتباری قائل نشده و منکر حسن و قبح عقلی شده‌اند.

نظر امامیه این است که مقررات اسلام را باید با عقل سلیم و عمیق سنجد و تحلیل کرد و تعلیمات، احکام و مقررات آن را با روح هر زمانی تطبیق کرد. از نظر اصول و مقررات اولیه باید کاملاً پای‌بند کتاب و سنت بود و از نظر تحلیل و تطبیق اجزا باید به عقل اعتماد کرد (کلینی، ۱۳۷۵، ۱/ ۵۰۱-۵۰۴؛ ۲/ ۷۶۴).

۶. از هشام بن حکم مناظرات بسیاری گزارش شده است: مناظره هشام بن حکم با نظام در باب روح و خلود، با عبدالله بن اباض درباره امامت و رد خوارج، با یحیی بن برمکی در امامت، با جاثلیق نصرانی درباره تثلیث، با عمرو بن عبید بصری در امامت، با مرد شامی در امامت، با ضرار بن عمر و جنبی در حضور یحیی بن خالد برمکی، با سلیمان بن جریر در حضور یحیی بن خالد، با بیان و ضرار در موضوع امامت در محضر هارون و یحیی بن خالد برمکی، با جمعی از متکلمان در امامت، با یحیی بن خالد برمکی در خصوص خطاب امیر مؤمنان به عمر از سوی امام علی (ع)، با یکی از خوارج درباره ازدواج شخصی از خوارج با شیعه، با ضرار درباره علت

دعوت نکردن امام علی (ع) به خود، با ابو عبیده درباره امامت، با ابوالهذیل در این باره که صفت نه عین موصوف است نه غیر آن، با جمعی از متکلمان در حضور جعفر بن یحیی برمکی و هارون در بیان افضلیت امام علی (ع)، با جمعی در مورد نقل عامه در مورد سخن علی (ع) در مورد عمر پس از مرگ وی، با روحانی زرتشتی در مورد تناهی عالم، با برخی ملحدان در اثبات توحید، مناظره با هشام بن سالم در صفات، با ابوحنیفه در چند مورد، با ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی و نیز گروهی از اهل شام در مجالس متفرق و در موضوعات متعدد، با عبدالرحمان بن کیسان ابوبکر الاصم البصری اشاره کرد (اسعدی، ۱۳۸۸: ۲۵۶-۳۰۳) نمونه دیگر مناظره‌ها، مناظره مؤمن طاق با ضحاک، یکی از خوارج، در مورد علت انزجار و کشتن و جنگ با علی (ع) (منتهی الآمال، ۲/ ۲۰۰)؛ مناظرات و حاضر جوابی حاکی از ذکاوت و عقلانیت مؤمن طاق با ابوحنیفه در مورد رجعت، مطالبه نکردن علی (ع) حق خود را از خلفا، کودک گم شده، و مرگ امام (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۵۴، ۳۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۱: ۳/ ۴۰۹-۴۰۷)، و نیز مناظره او با ابوحنیفه در مورد سه طلاقه کردن (همان: ۲/ ۲۱۸)، با ابن ابی حذره در مورد افضلیت علی بر ابوبکر و همه اصحاب (بحار الانوار، ۴۷/ ۳۹۶)، با ابن ابی العوجاء در مورد تعدد زوجات (منتهی الآمال، ۲/ ۲۵۱) یا مناظره فضال بن حسن بن فضال کوفی با ابوحنیفه، در حالی که برای عده‌ای احکام فقهی و حدیث خود را می‌گفت تا بنویسند، در اثبات افضلیت علی (ع) و ... (طبرسی، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۲۰) و مناظره سید حمیری با سوار قاضی در حضور منصور دوانیقی (همان: ۲/ ۲۲۱) را می‌توان نام برد.

۷. ردیه‌ای که هشام بن حکم با عنوان الرد علی شیطان الطاق داشته است؛ ممکن است منظور مؤمن طاق نباشد ← «الکلام عند الإمامیه، نشانه، نظوره و موقع الشیخ المفید منه»، للشیخ محمدرضا الجعفری (ره)، ترجمه علی امیرخانی).

منابع

قرآن مجید.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ق.). التوحید، قم: جامعه مدرسین.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق.). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ ق.). لسان العرب، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ ق). مکاتیب الائمة عليهم السلام، محقق و مصحح: مجتبی فرجی، قم: دارالحديث.

اسعدی، علیرضا (۱۳۸۸). هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰ ق). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، فرانس اشتاینر، آلمان: ویسبادن.

آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالكلم، شارح و مترجم: جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۴ ق). فوائد الاصول، قم: مجمع الفكر الإسلامی.

البرقی، احمد بن محمد بن خالد (بی‌تا). المحاسن، قم: منشورات دارالکتب الإسلامیه.

بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶). جامع الاحادیث الشیعه، تهران: فرهنگ سبز.

الجعفری، الشیخ محمدرضا. «الكلام عند الإمامیه، نشانه، تطوره و موقع الشیخ المفید منه»، ترجمه علی امیرخانی.

دیلمی، حسن بن علی (۱۴۱۲ ق). ارشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی.

سبحانی، جعفر (بی‌تا). الاضواء علی عقاید الشیعه الإمامیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سبحانی، جعفر (بی‌تا). بحوث فی الملل و نحلل، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

شریف شیرازی، محمدهادی بن معین‌الدین محمد (بی‌تا). الكشف الوافی فی شرح اصول الکافی، محقق و مصحح: علی فاضلی، قم: دارالحديث.

الشهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۴ ق). الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفه.

شوشتری، القاضی نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین، قم: انتشارات اسلامیه.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.

شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الإرشاد فی معرفه حج الله علی العباد، محقق و مصحح: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

شیخ مفید، محمد بن محمد (بی‌تا). الأموال، ترجمه استاد ولی، مشهد: آستان قدس رضوی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی، مصحح: محمد خواجه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم)، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۳۷۱). الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه و شرح علی‌اکبر غفاری، تهران: مرتضوی.

طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ ق). مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المکتبه الحیدریه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیها اختلاف من الاخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ق). اختیار معرفه الرجال، المعروف برجال کشی، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۶). فقه و عقل، تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- الکشی، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۳۴۸). *رجال الکشی*، مشهد: مؤسسه النشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، محقق و مصحح، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۵۱). *آسمان و جهان*، تهران: الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۹۶ ق). *زناگانگی حضرت سجاد و امام محمد باقر (ع)* (ترجمه جلد ۴۶ بحار الانوار)، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۷۹). *احتجاجات*، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
- محدث نوری (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- المحمدی المازندرانی، الشیخ شبیر (۱۴۱۳ ق). *مسند زرارة بن اعین*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۳). *آیین عقل‌ورزی*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).